بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم

اَلحَمدُ لِلِه رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اَبِی‌القاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلی آلِهِ الطّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ اللهِ الاَعظَم مَولانَا حُجَّةِ ِبنِ الحَسَن عجّلَ الله تَعالی فَرَجَهُ وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ الدّین

دیشب راجع به مسئلۀ عدّۀ وفات برای زن شوهر مرده عرض شد حالا از جملۀ احکامش اینکه زن شوهر مرده که در عدۀ وفات هست زینت کردن برش حرامه در این مدتی که در عدّۀ وفاته جایز نیست خود را زینت کند.حالا یا زینت در بدن یا لباس فرق نمی‌کنه.سرمه کشیدن مثلا یا خضاب کردن یعنی رنگ و حنا گذاشتن عطر استعمال کردن اینها مربوطه به بدن که آرایش کردن در ایام عید و عروسی مثلا چه می‌کند؟اون گونه آرایشی که در ایام عید یا عروسی و اینها دارد اینها در ایام عدّۀ وفات برش حرامه یا لباسهای رنگی پوشیدن بطور مطلق زینت در بدن و زینت در لباس برش حرامه.البته تنظیف بدن اشکالی نیست تنظیف بدن تنظیف لباس یا موها را شانه کردن اینها که جزء تنظیف حساب میشه اشکالی نیست تزیین حرامه نه تنظیف تنظیف اشکالی نیست تزیین یعنی آرایش کردن هم از جهت بدن هم از جهت لباس در ایامی که در عدّۀ وفات هست زن شوهر مرده در عدۀ وفات تزیین برش حرامه که در اصطلاح فقها حِداد گفته می‌شود مُراد همون ترک زینه است یعنی ترک زینه واجبه که خود تزیین حرامه اما حالا این لطمه ای به عده اش نمیزنه اینجور نیست که حالا در ایام عدۀ وفات مثلا خودش زینت کرده باشه یعنی این عده باید از سر بگیره؟نه.عده اش منقضی میشه منتهی یه تکلیفی ست یه حکم تکلیفیه که برش حرامه تزیین در ایام عدۀ وفات که اگر هم مثلا زینت کرد کار حرام مرتکب شده گناه کرده ولی عده اش را بهم نمی‌زنه عده اش که همون چهار ماه و ده روز باید منقضی بشه این منقضی میشه حالا اگر چنانچه حالا تزیین بکند یا نکند منقضی میشه منتهی اگر تزیین کرد کار حرام مرتکب شده گناه کرده یه حکم تکلیفیه یعنی برش لازمه در ایام عدۀ وفات خودش را آرایش نکند نه از جهت بدن نه از جهت لباس.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

وَ مَن جَاهَدَ فَإنَّمَا یُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللهَ لَغَنِیٌّ عَنِ العَالَمِینَ[[1]](#footnote-1)

آیۀ قبل خواندیم که مَن کَانَ یَرجُو لِقَاءَ اللهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ [[2]](#footnote-2)

کسانی که امید این را دارند و انتظار لقاء خدا را دارند و ایمان به این مطلب را دارند که روزی به لقاء خدا خواهد رسید مرگ دنبالش عقبات پس از مرگ خب این لازمه خودش را آماده کند مهیا باشد مناسبات را فراهم کند مثل شما اگر بخواهید به دیدن یک شخصیتی بروید مثلا سلطانی وزیری وکیلی هر چه خودتان را مناسب درست می‌کنید دیگه یعنی مناسب با لقاء او ملاقات او و دیدار او از حیث لباستان از حیث قیافه و جهات دیگه خب کسی که میخواد به لقاء ملک الملوک سلطان سلاطین رب العالمین به ملاقات او برود خب مسلم نیاز به این دارد خود را مجهز کند مناسب کند خودش را اعمالی و گفتاری و رفتاری و جهات دیگر که مناسب با ملاقات خداست فراهم کند این حکم عقله انسانه وقتی که امیدوار این هست و انتظار این دارد که باید به لقاء برسد خب باید خودش را آماده کند بداند که إِنَّ أَجَلَ اللهِ لَآتٍ[[3]](#footnote-3) این بطور حتم و مسلم خواهند رسید اون روز لقاء اون مدت مقرر منقضی می‌شود و ساعت لقاء هم فرا می‌رسد حالا دنبالش می‌خوانیم که وَ مَن جَاهَدَ فَإنَّمَا یُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ[[4]](#footnote-4) حالا کسی هم که مجاهده می‌کند خودش را آماده می‌کند و تحمل شدائد می‌کند خودش را برای روز لقاء مهیا کند این را بداند که برای خودش کار می‌کند نه حالا خیال کنه که برای خدا یه منفعتی دارد در دنیا اگر بخواهد به دیدار کسی بروید به شخصی هدیه می‌برید یه چیزی این هدیۀ شما به حال او نافعه اما دربارۀ خدا اینجور نیست در دنیا برای دیدار بزرگی که می‌روید هدیه می‌برید این هدیه به حال او نافعه اما اونی که شما برای ملاقات با خدا می‌خواهید بروید هر چه هم ببرید برای خود شما خوبه این نفعی برای حال خدا ندارد نه اینکه شما اگر با اعمال نیک و حسنات رفتید نفعی به حال خدا داره؟که اگر با معاصی و بار سنگین گناه رفتید ضرری به حال خدا داره؟نه از معصیت شما او ضرری می‌بیند نه از اطاعت شما نفعی می‌برد.هر چه برای خود شماست.اونجا اعلام می‌کند که به اونجا که برسید سعادت شما بستگی به این دارد که خودتان را برای اون روز آماده کنید با حسنات و نبود سیئات.این نافعه به حال خود شماست. وَ مَن جَاهَدَ فَإنَّمَا یُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ هر که جهاد می‌کند برای خودش داره جهاد می‌کند تلاش.این جهاد که در اینجاها به کار می‌رود در آیات قرآن کریم مراد اون جهاد جنگ با دشمن مسلحانه این نیست البته تلاش کوشش در امر بندگی منتهی یکی از مصادیقش اون هست یعنی جهاد با دشمن و جنگ مسلحانه با دشمن یکی از مصادیق جهاده نه اینکه کلمۀ جهاد مختص باشه به اون معنا و جهاد یعنی کوشش و تلاش انسان تلاش می‌کند تحمل زحمات می‌کند حالا یا واجباتی بجا می‌آورد از محرمات پرهیز می‌کند هر کاری می‌کند یکی از مصادیقش هم جنگیدن با دشمن در میدان جنگه.خب یکی از مصادیقش اینه پس بطور مطلق جهاد یعنی تلاش کردن برای حفظ ایمان و تقوا بکوشد تا خودش را آلوده نکند پاک نگه دارد اون حریت و آزادی را که در انسان هست حفظ کند بکوشد که حر باشه اسیر نباشه حالا که با دشمن که می‌جنگد برای همینه میخواد اسیر دشمن نباشه دشمن برش غالب نشود پیروز بشود مستقل بشود مال خودش باشه فرمود اونجا هم که با دشمن هم که می‌جنگد برای حفظ حریته.ولی حفظ حریت منحصر به اون نیست چه بسا انسان در درون خودش اسیر باشه باید بکوشد که اسیر نفسش هم نباشه جوری نکند که نفس و هواهای نفسانی برش غالب بشه همونطور که می‌کوشد در خارج که دشمن خارجی برش غالب نگردد در درون خودش هم مقدم تر هست لازم تره بکوشد که این نفس امارۀ درونی این غالب بر انسان نباشه اسیرش نکنه چطور شما از اسارت دشمن خارجی می‌ترسید اما از اسارت دشمن باطنی نمی‌ترسید در حالی که این خطرناک تره.کسی که نسبت به اهواء نفسانی اسیر باشه مسلم اسیر دشمن خارجی هم خواهد شد کسی که نسبت به نفس اماره اش امیر شد می‌تواند بر دشمن خارجی هم امیر بشود.این جهاد اکبر به همین جهت فرمود رسول اکرم که رفته اند با دشمن خارجی جنگیده اند کفار را کشته اند و اسیر آورده اند و در عین حال فرمود که بله شما تازه از جهاد اصغر آمده اید شما جهاد کوچکتر را انجام داده اید ولی بکوشید در جهاد اکبر هم غالب بشوید.گفتن آقا جهاد اکبر از این جنگ هم بزرگ تر هم مگه داریم؟با ابوسفیان ها و با ابو جهل ها جنگیدن از این بزرگ تر هم هست بله جهاد با نفس اماره اینکه با درون شما دارد وسوسه می‌کند و اسیر خودش می‌کند با او بجنگه اون جهاد، جهاده اکبره.اون جهاد جهاد اصغره بله این را بزرگتر نشان داده که حر باشد چون حریت آزادیه حالا چون زمان سابق برده می‌خریدند غلام و کنیز و اینها می‌گفتند این برده است وقتی آزاد می‌کردند می‌گفتند آزاد شد اون حالا نیست اونجور و یه جور هم حریت اجتماعی هست یعنی ملت ها می‌کوشند از زیر بار حکومت جائر خلاص کنند خودشان را می‌گویند که باید بر ملت ها باید قوانینی حکومت کند که با مصلحت مردم وضع شده باشه نباید حکومت دست یک جباری باشد و او به میل خودش مردم را بچرخاند در دنیا می‌گویند این درست نیست.در دنیا امروز اینه دیگه داد آزادی می‌زنند برای همینه دیگه داد آزادی.آزاد باشید یعنی جبارها بر ما مسلط نباشد خب این یک آزادی ست که در دنیا گفته میشه و یک آزادی و حریت از همه بالاتر که ریشه در همۀ آزادی هست همون آزادیه از درونه که انسان تمایلات نفسانی برش مسلط نباشه اسیر نفسش نباشه اسیر که باشه حریص میشه بخیل میشه طمّاع میشه دروغگو میشه متملق میشه چاپلوس میشه اینا دنبالشه دیگه چون آدمی که پول دوسته این همش می‌کوشد که با پولدارها رفیق بشه پیش پولدارها تواضع کند تذلل کند پیش زوردارها کوچک کند خودش را هی بله قربان بگه هی تعریف کنه مداحی کنه ثنا خوانی کنه برای اونها که اونها را راضی کنه از خودش پیش اونها محبوب واقع بشه بشه متملق بشه چاپلوس خب این ذلتیه که چون اسیر نفسش شده و نمی‌تواند اون اهواء نفسانی را زیر پا بگذارد قهرا نمی‌تواند در خارج هم انسانهای بله پولدار و زوردار را در مقابلش خضوع نکند این طبیعی میشه دیگه.یه حاکمی نقل کردند از یکی از اقایان بزرگوار نقل می‌کند که من سابق بله که استاندار شدم در یک استانی بعد رفتم در اون مقر حکومتم وقتی مستقر شدم دیدم یه مردی آمد پیش من خیلی با من بنا کرد گرم گرفتن خیلی من خودم تعجبم کردم اولین بار من به این برخورد کردم چطور مثل اینکه سالهاست با من رفیق بوده حالا در فراق ما سوخته و حالا آمده مثلا اظهار خوشحالی میکنه مدتها منتظر شما بودیم و عاشقانه داره با ما مثلا اظهار محبت میکنه تعجب کردم گفتم حالا مثل اینکه حالا رفیقه یه مدتی گذشت یک سال گذشت سال دیگه ما را عزل کردند از اون حکومت خب از این مقامات که با یک امضا میاد با یه امضا میره دیگه بله ما عزل شدیم و دیگری آمد حاکم جدید آمد اونجا و هنوز من هم بودم باید تحویل بدم پستم را در همون حال دیدم اون مرد آمد.با او گرم گرفت همون حرفهای عاشقانه به من میزد به او میگه تعجب کردم یعنی چه؟من خیال کردم من معزول شدم این میمیره از غصۀ من.بله حالا اگر نمرده باشد هم بیمار میشه مثلا نمیاد دیدیم خیلی چاق و چله و فربه آمده و با او داره بله لاف عشق میزند و نسبت به او گرم گرفته خیلی تعجب کردم حالا با دشمن من خیلی دارد محبت می‌کند دیروز با من محبت داشت خلاصه رفتیم و گذشت یک سال بعد دوباره او معذول شد و من آمدم دوباره اونجا.بنا کرد با من گرم گرفتن و خیلی عاشقانه صحبت کردن من خیلی تند شدم و گفتم ای مرد تو دروغ میگی با من اونجور محبت می‌داشتی با دشمن من هم اونجور محبت کردی گفت آقا من عاشق حاکمم شخص شما نیستم که عاشق حاکمم هر که حاکم شد من به او عشق می‌ورزم او را تعریفش می‌کنم مدحش می‌کنم حالا شما باشی یا دیگری.اون سال شما حاکم بودی عاشق شما بودم او که آمد عاشق او شدم.دوباره شما آمدی عاشق شما هستم.خب این همونه چون اسیر نفس خودش هست ناچار می‌شود مقابل هر کسی تملق بگه چاپلوسی کند تذلل کند دیگه.بهرحال عمدۀ حریت حریته در داخل است.حر و آزادمرده نسبت به داخلش باشه اونها رجال و اونها مردان عالمند رِجَالٌ لَا تُلهِیهِم تِجَارَةٌ وَ لَا بَیعٌ عَن ذِکرِ الله [[5]](#footnote-5)1 اونا اصلا به اینها اعتنایی ندارند حالا مقامی منصبی شهرتی به اینها درشان چیزی نیست رِجَالٌ لَا تُلهِیهِم تِجَارَةٌ وَ لَا بَیعٌ عَن ذِکرِ الله وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِیتَاءِ الزَّکَاةِ پس خلاصه یُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ اون کسی که دارد مجاهده می‌کند تحمل شدائد می‌کند تلاش می‌کند کوشش می‌کند که خودش را حر نگه دارد آزاد باشد

لا تَکُنْ عَبدَ غَیرِکَ وَ قَد جَعَلَکَ اللهُ حُرّاً [[6]](#footnote-6)1 خب این برا خودش کار میکنه برای کسی نیست نفعی به حال دیگری هم ندارد ولو اینکه جامعه هم ازش برخوردار بشه جامعه ازش منفعت می‌برد ولی اول برای خودش کار می‌کند حتی پیغمبر اکرم در درجۀ اول برای خودش کار می‌کند نه برای مردم البته مردم همۀ عالم از برکات او مستفیذند در عین حال او برای مردم نیست او برای خدا کار می‌کند که تقرب به او پیدا کنند.با همون هدایتش به خدا نزدیک میشه خودش بالا می‌رود ولو اینکه از برکات وجود او همۀ عالم برخوردارند و همه بهره مند اند.ولی در عین حال یُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ حتی رسول اکرم هم که مجاهده می‌کند تحمل ریاضات می‌کند در وهلۀ اول خودش بالا می‌رود با این کارش تقرب پیدا می‌کند أقرب الخلق إلی الله می‌شود خب دنبال او همه دست به دامن او بالا حرکت می‌کنند

یکی خط است از اول تا به آخر بر او خلق جهان گشته مسافر

در این ره انبیا چون ساربانند دلیل و رهنمای کاروانند

وز ایشان سید ما گشته سالار هم او اول هم او آخر در این کار

شده او پیش و دلها جمله از پی گرفته دست دلها دامن وی[[7]](#footnote-7)2

پس او برای خودش بالا می‌رود او برای مردم کار نمی‌کند برای خدا کار می‌کند. إِنِّی تَوَکَّلتُ عَلَی اللهِ رَبِّی وَ رَبِّکُم [[8]](#footnote-8)3 منتهی نتیجۀ برای خدا کار کردن اینکه هم خودش روشن میشه هم مردم را هم روشن می‌کند هم خودش بالا می‌رود هم مردم از برکات وجود او برخوردار می‌شوند پس یُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ هیچکس بهرۀ کارش را دیگری نمی‌برد خودش بهرۀ کار را می‌برد یه آیۀ دیگر هم داریم که لَا تَکسِبُ کُلُّ نَفسٍ إلَّا عَلَیْهَا [[9]](#footnote-9)4 پس هر چه کنی به خود کنی، گر همه نیکو بد کنی. هرچه هست مال خودشه تنها کسی که بهره از دیگری نمی‌برد ذات اقدس حقه.او بهره از کسی نمی‌بره مَن جَاهَدَ فَإنَّمَا یُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللهَ لَغَنِیٌّ عَنِ العَالَمِینَ[[10]](#footnote-10)5 تنها غنی ذات اقدس حقه او کمبودی ندارد نه از طاعت ما بهره ای می‌برد نه از معصیت ما ضرری عائد او می‌شود.او غَنِیٌّ او بی نیاز است.برای اینکه وجودش از خودشه غیر او هر چه که هست وجودش از خودش نیست همه دست گدایی به سوی او دراز کرده اند.او صمد است یعنی مرجع همه است و خودش رجوع به جایی نمی‌کند. غَنِیٌّ عَنِ العَالَمِینَ از همۀ جهانیان نسبت به همه بی نیازه نیازی ندارد چون وجود از خودشه

ای همه هستی زتو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده[[11]](#footnote-11)1

این همه خاک ببین چیکار کرده با این خاک؟ این همه موجودات از این خاک بیرون آورده نباتات آورده حیوانات آورده انسان ها با این همه اختلافاتی که در خلقتشان هست آورده این همه چشم و ابرو می‌آفریند این همه عقل و هوش می‌آفریند

ای همه هستی زتو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشین علمت کاینات ما بتو قائم چو تو قائم بذات

تو قائم به ذاتی یعنی به خودت متکی هستی متکی به غیر نیستی ولی همۀ عالم متکی به تو هست

زیر نشین علمت کاینات ما بتو قائم چو تو قائم بذات

ای به ازل بوده و نابوده ما وی به ابد زنده و فرسوده ما

آنچه تغیر نپذیرد تویی وانکه نمردست و نمیرد تویی

ما همه فانی و بقا بس تراست ملک تعالی و تقدس تراست

إنَّکَ مَیِّتٌ وَ إنَّهُم مَیِّتُونَ [[12]](#footnote-12)2

ما همه فانی و بقا بس تراست ملک تعالی و تقدس تراست

پس اوست که به کسی نیازی ندارد إِنَّ اللهَ لَغَنِیٌّ عَنِ العَالَمِینَ[[13]](#footnote-13)3 بعد آیۀ بعد هم همین مطلب را توضیح میده تفسیر میده وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنهُم سَیِّئاتِهِم[[14]](#footnote-14)4 انسانهایی که جهادشان همینه جهاد می‌کنند یعنی ایمان می‌آورند ایمان تحقیقی این زحمت داره ایمان به این سادگی هم پیدا نمیشه یه آدم نجار تا رنج نبرد که ملکۀ نجاری درش پیدا نمیشه.یه آدم نقاش تا ریاضت نکشد که ملکۀ نقاشی درش پیدا نمیشه که مگر میشه انسان ایمان را به همین سادگی بدست بیاورد ریاضت تحمل نکند مجاهده نداشته باشه فقط با شنیدن از این و از اون یه قدری از این کتاب بخواند یه قدری از اون کتاب این ایمان تولید میشه؟این علم تولید میشه.علم غیر ایمانه ممکنه کسی کتاب بخواند عالم بشود ممکنه کسی هی حرف ها را بشنود عالم بشود اما مومن شدن خیلی ریاضت میخواد تحمل میخواد رنج میخواد تا ملکۀ راسخه ای در جان آدم بشود.انقدر باید اون نجار اره و منشار بکشه عرق بریزه درد بازو بکشد تا بشود نجار قابل و حسابی.مومن اینجوریه دیگه مومن ریاضت میخواد انقدر باید دندان روی جگر بگذارد پا روی شهواتش بگذارد فلان چیز دلم می‌‎خواهد چون خدا راضی نیست ترک می‌کنم این خود ترک کردن خیلی ریاضت داره دلش می‌خواهد فلان غذا را بخورد فلان جا برود فلان کار را بکند اما برای خدا نمی‌کند ترک می‌کند پا روش می‌گذارد انقدر باید مدت ها سالیان دراز این کار تکرار بشه تمرین بشه هی خودداری بشود امساک بشه تا کم کم ملکۀ راسخه ای در جان آدم بشود بشه ایمان.ایمان اونه و الا مسئلۀ یاد گرفتن که ایمان نیست که هنر کند علم پیدا می‌کند عالم میشه عالم شدن که مومن نیست.چه بسا عالم فاسقه.عالم شدن که ایمان نیست ریاضت میخواد تحمل مشقت شدائد تا بشود ایمان درش پیدا بشود پس مجاهده است دنبال جهاد وَ الَّذِینَ آمَنُوا جهاد همینه ایمان بیاورد عمل صالح دنبالش انجام بدهد اعتقادات حقه را با تحقیق درست بکند در جان خودش از اون اعتقادات اعمال خودب نشأت بگیره ایمان دنبالش عمل صالح نشأت گرفتۀ از ایمان.کسی کار خوب کند بی ایمان که ارزش نداره کفار هم کار خوب می‌کنند کفار کار خوب هم بکنند رحم هم بکنند سیل زده ها کمک کنند به صاعقه زده ها کمک کنند اما این ارزشی پیش خدا نداره از ایمان سرچشمه می‌گیره ایمان اگر تنها ایمان بود عمل صالح به درد نمیخوره.باید هر دو باشه.ایمان و اعتقاد قلبی به خدا و آخرت در جان او بنشیند از این ایمان نشأت بگیره عمل صالح انجام بده این شد وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنهُم سَیِّئاتِهِم خب در اثر همین اگر لغزش ها کند خب معصوم که نیست لغزش هم پیدا میکنه ولی ما می‌پوشانیم اگر مومن صالح العمل باشه لغزش ها را هم ما می‌پوشانیم وَ لَنَجْزِیَنَّهُم أَحسَنَ الَّذِی کَانُوا یَعْمَلُونَ [[15]](#footnote-15)1 در موقع پاداش هم به بهترین وجه پاداش می‌دهیم.ممکنه شما عمل حسن دارید عمل احسن هم دارید ولی خدا تفضل دارد اون ثواب عمل احسن را به شما میده قرار شد پاداش بده اونقدر نماز خوانده اید نماز خوب نماز بهتر هم خوانده اید وقتی پاداش میده اون پاداش بهتر را به شما میده.خب این تفضّل خداست وَ لَنَجْزِیَنَّهُم أَحسَنَ الَّذِی کَانُوا یَعْمَلُونَ به بهترین نوعی که عمل می‌کرده اند پاداش بهترین را به اینها می‌دهیم ولی واقعا مومن باشند عقائد حقه را تحسین کرده باشه در جانشان اعتقاد به خدا و وحی و نبوت و معاد و ولایت و نشسته باشه از این اعتقاد عمل صالح سرچشمه میگیره خب گاهی هم لغزش هایی دارد آلودگی هایی دارد ما قول میدیم اون سیئاتش را تکفیر می‌کنیم می‌پوشانیم و در موقع پاداش هم به بهترین وجه پاداش می‌دهیم.بهرحال این انسانی که بار سفر بسته و رو به لقاء خدا می‌رود مَن کَانَ یَرجُو لِقَاءَ اللهِ [[16]](#footnote-16)1 رو به لقاء خدا می‌رود روز ورود به محبوب خواهند گفت که ارمغان سفر چه آورده ای؟بالاخره از ما خواهند پرسید چون گفتند مَن کَانَ یَرجُو لِقَاءَ اللهِ کسی که بخواد رو به لقاء برود خودش را باید آماده کنه أَجَلَ اللهِ لَآتٍ حتما خواهد آمد.از ما خواهند پرسید که ارمغان سفر چه آورده ای؟

حق تعالی خلق را گوید بحشر ارمغان کو از برای روز نشر

جئتمونا و فرادی بی نوا هم بدان سان که خلقناکم کذا[[17]](#footnote-17)2

چرا لخت آمدی بیچاره آمدی؟ قرآن میگه وَ لَقَد جِئْتُمُونَا فُرَادَیٟ کَمَا خَلَقنَاکُم أَوَّلَ مَرَّةٍ [[18]](#footnote-18)3 همانطور که از مادر متولد شدید لخت و برهنه آمدید چطور در آن موقع قبر هم لخت و برهنه آمدید به یک کفن آمدید؟ما شما را آوردیم به این دنیا در این مزرعه دنیا و انداختیم در این بازار دنیا سرمایۀ عمر دادیم جوانی دادیم قوای بدنی دادیم این همه امکانات دادیم که شما سود بگیرید و با دست پر بیاید چرا دست خالی آمده اید؟ وَ لَقَد جِئْتُمُونَا فُرَادَیٟ کَمَا خَلَقنَاکُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَکْتُم مَا خَوَّلنَاکُم وَرَاءَ ظُهُورِکم این همه نعمت به شما داده بودیم در دنیا حیات دادیم علم دادیم قدرت دادیم اراده و شعور دادیم نیروی جوانی دادیم قوای بدنی دادیم برای اینکه شما از این رهبی استفاده کنید دست پر بیاید چرا دست خالی آمده اید؟

هین چه آوردید دست آویز را ارمغانی روز رستاخیز را[[19]](#footnote-19)4

امیدی به بازگشتتان نبود؟باورتان نمیشد که لقائی دارید به ما برمی‌گردید؟باور نکرده بودید؟گیر مطلب همین جاست.اشکال مطلب باور اینکه ما می‌رویم غالبا در دل ها نیست مرگ هست و بعد از مرگ هم اون غوغا خیلی تکانمان نمی‌دهد خلاصه یا امید بازگشتنتان نبود؟ یا وعدۀ امروزتان باطل نمود؟ما نگفتیم به شما أَفَحَسِبتُم أَنَّمَا خَلَقنَاکُم عَبَثًا وَ أنَّکُم إلَینا لا تُرجَعُون[[20]](#footnote-20)5 ما نگفتیم به شما خیال نکنید که شما را لغو و عبث آفریده ایم یه روز بازگشتی به ما دارید هی گفتیم به شما بگید که إنَّا لِلَّهِ وَ إنَّا إلَیْهِ رَاجِعُونَ [[21]](#footnote-21)6 اینها را می‌گفتید ولی در جانتان نمی‌نشست باز هم باور نمیشد که ما برمی‌گردیم به سوی خدا.نمی‌توانستید باور کنید که برمی‌گردید به سمت ما. همونطور که لخت و برهنه بودید حالا هم لخت و عور آمده اید به درگاه او.ما همین نمازی که می‌خوانیم دیدم یه شاعر و عارفی نماز را مجسم کنندۀ صحنۀ محشر قرار داده بد نیست حالا یادداشت کرده ام چون تنبه آور است میگه انسان وقتی به نماز می‌ایسته با گفتن الله اکبر اگر واقعا بگه الله اکبر الله را اکبر و اجل و ارفع و بزرگ تر از همه چیز و همه کس می‌داند.خیلی به ما سرمایه دادند اما ما توجه نمی‌کنیم خود الله اکبر خیلی مسئلۀ مهمه خدا را بزرگ تر از همه چیز می‌داند به تمام وجودش رو به سوی خدا و به لقائش می‌رود با قیام در پیشگاه خدا صحنۀ قیامت را مجسم می‌کند خود این نماز صحنۀ نماز را مجسم می‌کند با خدا به گفتگو می‌پردازد یَومَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ المَلائِکَةُ صَفًّا لَا یَتَکَلَّمُونَ إِلَّا مَن أَذِنَ لَهُ الرَّحمنُ وَ قَالَ صَوَابًا [[22]](#footnote-22)1 بعد وقتی که ایستاد به نماز گویی که در حال قیامه خدا با او صحبت می‌کند

حق همی گوید چه آوردی مرا اندرین مهلت که دادم من ترا[[23]](#footnote-23)2

خب به شما مهلت دادم حالا چه آوردی؟

عمر خود را در چه پایان برده ای قوت و قوت در چه فانی کرده ای

گوهر دیده کجا فرسوده ای پنج حس را در کجا پالوده ای

پناه بر خدا می‌بریم که از این ها باز سوال کنند ثُمَّ لَتُسأَلُنَّ یَومَئِذٍ عَنِ النَّعِیم[[24]](#footnote-24)3 مورد سوال قرار میگیره این چشم به این خوبی به شما دادند کجا همش چرخاندی چی پر کردی؟چشم تو را با چی پر کردی؟

گوهر دیده کجا فرسوده ای پنج حس را در کجا پالوده ای

چشم و هوش و گوش و گوهرهای عرش خرج کردی چه خریدی تو ز فرش

اینها سرمایه بود آوردی دیگه.شما را دادیم آوردید به اینجا همه را خرج کردی چه کار کردی؟چشم به کار انداختی گوش به کار انداختی هوش به کار انداختی چه شد از این عالم چه آوردی؟گوهر های عرشی را دادی که از این عالم فرشی مطلعی بگیری بیاوری چه کردی؟اونوقت اینها را که خداوند در حال قیام میگه این خجالت میکشه

قوت استادن از خجلت نماند در رکوع از شرم تسبیحی بخواند

میگه رکوع که می‌کند خجالت میکشه مثل اینکه صحنۀ قیامته ازش پرسیدند چه کردی چه کردی خجالت میکشه خم میشه در حال خمیدگی تسبیح میگه سُبحان ربِّیَ العظیم و بحمده

باز فرمان می‌رسد بردار سر از رکوع و پاسخ حق بر شمر

دیگه گذشت اون وقتی که تقلب می‌کردی بیخودی حالا سر بردار بگو جواب بده

باز فرمان می‌رسد بردار سر از رکوع و پاسخ حق بر شمر

سر بر آرد از رکوع آن شرمسار باز اندر رو فتد آن خام کار

خب بیچاره سر بلند میکنه سر بردار

سر بر آرد از رکوع آن شرمسار باز اندر رو فتد آن خام کار

دوباره میفته زمین وقتی برمیخیزه دوباره خجالت میکشه شرمنده هست این همه سرمایه بردم به تباهی کشیدم خجالت میکشه رو خاک می‌افته

باز فرمان آیدش بردار سر

بیخودی از این کارها نکن حالا به خاک افتادی.سر بر دار

باز فرمان آیدش بردار سر از سجود و وا ده از کرده خبر

حرف بزن من سوال می‌کنم چه کار کردی اینها را؟همش با خم شدن و افتادن درست نمیشه که جواب بده چه کار کرده ای اینها را که بردی؟

سر بر آرد او دگر ره شرمسار اندر افتد باز در رو همچو مار

باز خجالت میکشه از شرمندگی رو خاک می‌افته

باز گوید سر بر آر و باز گو که بخواهم جست از تو مو بمو

خب سر بلند کن حرف بزن نگفتیم به شما فَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیرًا یَرَهُ و مَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ[[25]](#footnote-25)1 مگه نگفتیم باید توو اون دنیا جواب بدی اینها را حساب داره.

پس نشیند قعده زان بار گران حضرتش گوید سخن گو با بیان

خب می‌نشیند بینوا از شرمندگی می‌نشیند کوله بار گناهان و معصیت هم بر دوشش

پس نشیند قعده زان بار گران حضرتش گوید سخن گو با بیان

حرف بزن خب چیکار کردی اینها را

نعمت دادم بگو شکرت چه بود دادمت سرمایه همین بنمای سود

خب این سرمایه بردی کو بهره؟چه آورده ای؟

چون نه سرمایه دارد نه سود شافعی خواهد که آرد ازو

به یسار و یمین نگاه میکنه کسی هست به دادم برسه؟ که بیچاره شدم در اینجا دیگه.هیچی ندارم سرمایه رفت و سود هم نیست

رو بدست راست آرد در سلام سوی جان انبیا و آن کرام

دیگه بهتر از خاتم النبیین کسی را نمی‌بیند السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته چون در دنیا همه اش سنگ محبت پیغمبر و آل پیغمبر بر سینه زده حالا اونجا یادش میفته السلام علیک ایها النبی

یعنی ای شاهان شفاعت کین لئیم سخت در گل ماندش پای و گلیم

بعد میگه

در نماز این خوش اشارتها ببین تا بدانی کین بخواهد شد یقین

این اشارات در نماز به شما گفتیم مطمئن باش که چنین روزی خواهد آمد بایستیم اونجا ما را نگه دارند در موقف حساب و از نعمت ها سوال بکنند و شرمندگی ها پیش بیاد خجالت ها پیش بیاد عاقبت اونی که به داد ما خواهد رسید امام سید الشهداء علیه السلام و عترت پیغمبر اکرم دیگه که بیش از همه چشم امیدمان به در خانۀ امام حسین علیه السلامه دیگه ولذا ما بکوشیم که این محبت را از دست ندهیم چون آلودگی زیاد بشه می‌ترسیم این گوهر را نتوانیم به سلامت ببریم اگر این گوهر را ببریم اونجا خیلی کارمان به راه خواهد بود.ترس اینه نکند آلودگی ها زیاد بشود این گوهر هم مخدوش بشه پناه بر خدا می‌بریم که این محبت و ولایت اهل بیت عصمت بر دل و جان با خدشه بردارد امیدواریم چنین نباشد و عاقبت با محبت علی و آل علی علیه السلام که سرمایۀ اصیل سعادت ماست داشته باشیم.حالا امروز روز دوازدهم محرم بنابر نقلی گفته اند که شاید روز رحلت امام سید السجادین علیه السلام باشه گرچه مشهور همینه که روز بیست و پنجم ماه محرمه ولی خب بهرحال اینم هست عرض ادب به آستان اقدسشان حالا جناب آقای چینی هم افاضه می‌فرمایند همین قدر جمله ای عرض می‌کنم که امام سجاد علیه السلام از جریان میدان باخبر نبودند چون شب عاشورا و روز عاشورا شدت تب داشتند شدیدا اصلا قادر بر نشستن نبودند ولذا ساعات آخر همین را عرض فرمود افتاده بودم در بستر عمه ام پرستاری می‌کرد احساس کردم دستی بر پیشانی من نهاده شد چشم باز کردم پدرم را دیدم کنار بسترم نشسته و زره پوشیده اما از حلقه های زره خون می‌جوشد ولذا تکان خوردم که بنشینم نتوانستم قادر بر نشستن هم نبودم به عمه ام گفتم بیا بنشین پشت سر من که من پیش پدرم نخوابم عمه ام پشت سرم نشست من تکیه به عمه ام دادم نشستم سخنانی به میان آمد که خلاصه می‌پرسند چه گذشت بر شما با اینها چه کردید و منظور اینکه ایشان با خبر نبود سایر اصحاب و خب اهل بیت می‌دیدند مکرر می‌دیدند اجساد را شهدا را ولی امام سجاد علیه السلام اولین بار همون موقعی بود که سوار بر شتر کردند که میخواستند ببرند رسیدند به قتلگاه ولذا حالش بهم خورد برای اولین بار برخورد کرد با این صحنۀ غرق در خون اجساد آغشته به خون و پاره پاره شده معلومه بر حسب طبع بشری معلومه برای اولین بار وقتی برخورد کند با همچین صحنه ای چطور برخورد می‌کند ولذا حالش دگرگون شد زینب کبری علیها السلام متوجه شد که برادر زاده اش دارد دگرگون میشه حالش ولذا چه دلی داشت زینب علیها السلام که نعش برادر رها کرد به سمت برادر زاده شتافت ای یادگار گذشتگان ببینم که داری جان می‌سپاری تَجودُ بنفسک[[26]](#footnote-26)1 داری جان می‌سپاری؟چرا به این حال در آمدی؟بعد بیان می‌کند بعد از ما میان اجساد دفن می‌کنند قبه ها درست می‌کنند سلام ها می‌فرستند این حال باقی نمی‌ماند فرمود عمه جان درسته همۀ اینها را می‌دانم شهادت حقه ولی اینها مثل اینکه ما را مسلمان نمی‌دانند مگر این بدن بدن حجت خدا نیست مگر این اجساد اجساد اولیاء خدا نیست؟مگر من ولی این مقتول نیستم؟آیا به من مهلت نمی‌دهند نماز برشان بخوانم و دفنشان کنم؟باید به همین حال روی خاک ها بیابان رها کنم وبروم؟

1. .سورۀ عنکبوت، آیۀ 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سورۀ عنکبوت، آیۀ 5 [↑](#footnote-ref-2)
3. .همان [↑](#footnote-ref-3)
4. . سورۀ عنکبوت، آیۀ 6 [↑](#footnote-ref-4)
5. 1.سورۀ نور، آیۀ 37 [↑](#footnote-ref-5)
6. 1 .نهج البلاغه، نامه 31، ص 929 [↑](#footnote-ref-6)
7. 2 .شیخ محمود شبستری، گلشن راز، بخش 1 [↑](#footnote-ref-7)
8. 3.سورۀ هود، آیۀ 11 [↑](#footnote-ref-8)
9. 4 . سورۀ انعام، آیۀ 164 [↑](#footnote-ref-9)
10. 5 . سورۀ عنکبوت، آیۀ 6 [↑](#footnote-ref-10)
11. 1.نظامی، مخزن الاسرار، بخش 2 [↑](#footnote-ref-11)
12. 2.سورۀ زمر، آیۀ 30 [↑](#footnote-ref-12)
13. 3. سورۀ عنکبوت، آیۀ 6 [↑](#footnote-ref-13)
14. 4. سورۀ عنکبوت، آیۀ 7 [↑](#footnote-ref-14)
15. 1 . سورۀ عنکبوت، آیۀ 7 [↑](#footnote-ref-15)
16. 1. سورۀ عنکبوت، آیۀ 5 [↑](#footnote-ref-16)
17. 2.مولوی ، مثنوی معنوی، بخش 148 [↑](#footnote-ref-17)
18. 3. سورۀ انعام، آیۀ 94 [↑](#footnote-ref-18)
19. 4. مولوی ، مثنوی معنوی، بخش 148 [↑](#footnote-ref-19)
20. 5. سورۀ مومنون، آیۀ 115 [↑](#footnote-ref-20)
21. 6. سورۀ بقره، آیۀ 156 [↑](#footnote-ref-21)
22. 1.سورۀ نبأ، آیۀ 38 [↑](#footnote-ref-22)
23. 2. مولوی ، مثنوی معنوی، بخش 98 [↑](#footnote-ref-23)
24. 3 . سورۀ تکاثر، آیۀ 8 [↑](#footnote-ref-24)
25. 1.سورۀ زلزال، آیات 7 و 8 [↑](#footnote-ref-25)
26. 1.عوالم العلوم، ج11، ص958 [↑](#footnote-ref-26)